

م. ع. اطرافي

نظم نوين جهاني و بحران هاي كنوني جهان

اكثريت بحران ها و جنگهاي منطقوي و جهاني در طول تاريخ ريشه ها و اهداف اقتصادي، استعماري، توسعه طلبي و اشغال گري داشته كه بحرانها و جنگ هاي كنوني جهان مجزا از آن بوده نميتواند. براي رسيدن به اهداف متذكره فوق به بهانه، پلان، برنامه و وسايل عمل كرد نياز است. ظهور تروريزم و جنگهاي تروريستي امروز در مسير، مناطق و اطراف ذخاير معادن و نفت و گازكشور هاي آسيا و افريقا تصادفي، بي ارتباط و بي هدف نيست. در جاها و مناطقيكه ذخاير معدني، نفت و گاز وجود ندارد، تروريزم و جنگهاي بلواسطه (پراكسي) هم وجود ندارد.

سيراكتشافات بحران هاي كنوني جهان از كجا آغاز يافت و بكدام سمت به پيش ميرود؟ جواب اين سوال مغلوق و پيچيده را ميتوان در كشف اسرار و پلانههاي پشت پرده، تمثيل بازي هاي رنگارنگ و ائتلاف هاي نامقدس قدرت هاي بزرگ سرمايه داري و امپريالستي با متحدين، دولت هاي دست نشانده و ميراث خور هاي منطقوي شان كه در زد و بندهاي مخفي و علني بي تسخير منابع و ذخاير معدني و نفت و گاز دست ناخورده كشور هاي آسيا و افريقا برآمده اند و تا هنوز به اهداف نهايي شان نرسيده اند ميتوان جستجو و پيدا كرد. اما بررسي حوادث و رويدادهاي زنجيري يكي دو دهه اخير سرنخ بحران، سمت حركت، هدف و دسايس پشت پرده را كم و بيش تا حدودي پيش بيني و روشن ساخته ميتواند.

بيلانس و توازن قوا تا حدودي نظم را در جهان بر قرار ساخته بود، كه با شكست دولت اتحاد جماهير شوروي سوسيالستي و فروپاشي نظام سوسيالستي وكمونستي، پايان جنگ سرد و سقوط پكت وارسا نظم جهاني بي موازنه شد. امريكا بحيث تك ابر قدرت جهان قد راست كرد و نسخه نظم نوين جهاني را بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر اعلام داشت كه با تحميل هژموني و حاكميت تك قطبي در صحنه سياسي، اقتصادي و نظامي در جهان گام

برداشته شد. نقش سازمان ملل متحد در حل مسالمت آمیز مسایل و بحرانهای منطقوی
و جهانی بی رنگ شده رفت، جای آنرا پکت نظامی ناتو اشغال کرد که راه را برای حل
قضایای جهانی از طریق نظامی باز کرد. حمله نظامی بالای افغانستان، عراق و لیبیا ی پُر از
گنج معادن و ذخایر نفت و گاز و حمایت از سرکوب قیامهای مردم بحرین و یمن با
مداخله مستقیم نظامی عربستان سعودی و تهدید حمله بر ایران ما لك چاهای نفت و گاز،
تجزیه کشور سودان دارای نفت و گاز و تحریک جنگ های داخلی در سومالی پُر از ذخایر
معدنی و سوریه رقیب اسرائیل نمونه از حل مسایل و بحرانهای منطقوی و جهانی از طریق
فشار، تهدید و استعمال قوه نظامی میباشد که در همه این جریانات و رویداد ها منافع و
اهداف اقتصادی و سیاسی نهفته است.

علت اولی و اساسی بحران سراسری در جهان تحمیل سلطه نظام فرسوده و رو بزوال و
غیر عادلانه سرمایه داری و امپریالستی جهانی میباشد که در عصر حاضر نتوانسته و
نمیتواند نیازمندی های اولیه مردم و جامعه جهانی را برآورده بسازد و عدالت اجتماعی،
دموکراسی شفاف و حقوق بشر را یکسان در جهان تأمین نماید. با تحمیل جهانی شدن
خصوصی سازی و اقتصاد بازار آزاد نه تنها بحران فروکش نکرد بلکه بحران اقتصادی
در سطح منطقه و جهان عمیق تر شده رفت که دامنگیر همه قاره های جهان بخصوص اروپا
و امریکا گردید. ظهور بحرانها و شرایط انقلابی در جهان، نظام سرمایه داری را ناتوان
ساخته است که به شیوه سابق بالای مردم حکومت کرده نمیتواند که نیاز اولی، اساسی و
رضایت مردم را برآورده بسازد. شرایط انقلابی در جهان موجب آن گردید که با آتش
زدن و خود کشی يك انسان نا امید، مظلوم و رنج دیده تبعه تو نس شعله های انقلاب با
سرعت غیر قابل باور در مرحله اول کشور تونس و متعاقب کشور های عربی شرق میانه
و شمال افریقا را فراگرفت که بعدن بسوی سایر کشور ها و قاره ها گسترش یافت که با
تظاهرات خیابانی و مسالمت آمیز مردم در جهان تمثیل و نمایش داده میشود و با قوت
ادامه دارد. از برخورد تشدد آمیز پولیس و قوای امنیتی، دستگیری و زندانی ساختن

فعالین تظاهرات معلوم میشود که سرکوب تظاهرات مسالمت آمیز مردم از طریق نیروهای امنیتی در دستور روز محافل حاکمه و دولت ها قرار گرفته است.

علت دوم بحران کنونی جهان، تشدید تضاد های عمیق طبقاتی بین يك فیصد و ۹۹ فیصد مردم میباشد که در اثر استثمار شدید سرمایه داران و کارپریشن های ملیون، بلیون و تریلیون دالری بر طبقه ۹۹ فیصد مردم تحمیل شده که باعث بیکاری و فقر مردم گردیده و در مقابل به افزایش و صعود سرسام آور سرمایه های داران و کارپریشن های بزرگ منتج گردیده است.

علت سوم بحران کنونی جهان، کمبود و صعود نرخهای مواد خام صنایع و انرژی میباشد که نظام سرمایه داری غرب را به زانو در آورده است که با تولیدات سایر قدرت های اقتصادی نو ظهور رقابت کرده نمیتوانند. بازارهای خرید مواد خام و فروش تولیدات صنعتی شان را در رقابت های قاره ی از دست داده اند. از اقتصاد بازار آزاد تجارت منطقوی بیشتر منفعت میبرند تا تجارت بین القاره ی. زیرا نقل و انتقالات اموال تجارتي در بازار های منطقوی ارزان تر و سریعتر و با ضایعات و خطرات کمتر، بدون فشار و انحصار معامله و تبادل میشود. تنها تولیدات صنایع نظامیست که بصورت انحصاری به کشور ها فروخته میشود که با تهدید و تحریک جنگ های منطقوی ارتباط مستقیم دارد. بحرانهای روز افزون سیاسی، اقتصادی و نظامی در کشور های سرمایه داری و امپریالستی جهان، محافل حاکمه نظام سرمایه داری جهانی را به معضلات گوناگون مواجه و در دو راهی قرار داده است، که **راه اصلاحات و حل مسالمت آمیز بحران و یا راه حل خشونت بار و سرکوب بحران. را انتخاب نمایند.** یکی از این دو راه ناگزیر باید انتخاب شود. تا حال معلوم میشود که راه خشونت در پیش گرفته شده است که بسوی تشدید بحران ها به پیش میرود.

پیش زمینه های بحران و شرایط انقلابی رو به افزایش و گسترش در جهان مؤید این حقیقت است که دو بحران طوفان زا به موازات همدیگر جهان را بسوی عواقب نامعلوم

بدرقه مینماید:

۱ - جنبش و حرکت های انقلابی مردمی در سراسر جهان بخاطر تقسیم عادلانه محصول کار و تولید و عدالت اجتماعی.

۲ - پیشروی های نظامی، بسوی آسیا، افریقا، امریکای لاتین و تلاش اشغال و تسخیر ذخایر معدنی و نفت و گاز کشور های این قاره ها.

این دو پدیده بحرانی میتواند امنیت، صلح و ثبات جهان را بمخاطره جدی مواجه بسازد، اگر راه حل های مسالمت آمیز آن مشترکین جستجو نشود.

خبر تأسیس پایگاههای نظامی در افغانستان و استرالیا، نصب تأسیسات ضد راکتی در اروپای شرقی و نصب رادار های پیشرفته در ترکیه در بین اعضای شورای امنیت سازمان ملل متحد بی اعتمادی و درز عمیق ایجاد کرده که شورای مذکور به دو جناح شرق و غرب جبهه گیری کرده اند که زمینه و احتمال تقابل نظامی را در حوزه ها و مناطق ذخایر معدنی و نفت خیز شرق میانه و آسیای میانه فراهم ساخته است. تهدید رئیس جمهور بوش به جنگ سوم جهانی که بعد از عقد توافق نامه بین کشور های ساحلی بحیره خزر در مورد دفاع، استفاده و بهره برداری مشترک منابع نفت و گاز بحیره خزر که در جلسه تهران به تصویب رسید تا هنوز از خاطره ها فرا موش نشده است.

نبود رهبری دسته جمعی و متحد جهانی، مسابقات تسلیحاتی، رقابت های مستعمراتی، اتحاد دوجانبه و سه جانبه کشور های اروپایی، و سایر کشورها علیه یکدیگر، ظهور

امپریالیسم، نظامی گری، ناسیونالیسم، بحران اقتصادی و سایر پیش زمینه ها از علل جنگ جهانی اول بود که با کشتن و ترور Archduke Franz Ferdinand و لیهده اتریش

-هنگری و همسرش بتاريخ ۲۸ جون ۱۹۱۴ توسط ناسیونالیست های افراطی سربیا در شهر سرا بی وو، هرزه گو وینا شعله جنگ جهانی اول را در اروپا و جهان بر افروخت که موجب تلفات و فجایع عظیم انسانی، خسارات هنگفت اقتصادی و ویرانی کشور ها گردید. در ختم جنگ برای جلوگیری از بروز جنگ دیگر جهانی سازمان **لیگ آف نیشن** تأسیس

گردید تا منازعات جهانی را از طرق مذاکره، مصالحه و مسالمت آمیز حل و فصل نمایند. اما لیگ آف نیشن حمایت و عضویت همه کشورها را حاصل کرده نتوانست و پشتوانه نظامی هم نداشت بنابراین در محدوده نقش سمبولیک باقی ماند و نتوانست جلو وقوع جنگ دوم جهانی را بگیرد.

بعد از جنگ جهانی اول اکثر کشورهای اروپایی و سایر کشورهایی شامل جنگ دچار رکود اقتصادی و تورم شدید شدند. زیرا همه دار و ندارشان را در خدمت جنگ بمصرف رسانیده بودند. تقسیمات جدید ارضی بوجود آمد و سرحدات بعضی کشورها در اروپا تغییر کرد. معاهده (Versailles treaty) که بصورت یکجانبه از جانب قدرت‌های پیروزمند متحدین بالای جرمنی تحمیل و عقد گردید به جنگ جهانی اول بتاريخ ۱۱ نوامبر ۱۹۱۸ رسماً خاتمه بخشید. اما تحمیل شرایط سخت تنبیهی و جزایی که در معاهده مذکور با لای جرمنی وضع گردیده بود که شامل پرداخت مبلغ ۶۶۰۰ میلیون پوند غرامت جنگی بود که جرمنی توان پرداخت آنرا نداشت. انقسام و انقطاع قلمروها و مستعمرات جرمنی و محدود ساختن قوای نظامی جرمنی به اردوی یکصد هزار نفری، محدود ساختن ناوگانهای نظامی به ظرفیت کمتر از یکصد هزار تن وزن، نداشتن تانک، کشتی‌های تحت البحری و قوای هوایی و دیگر شرایط از جانب قوای پیروزمند متحدین در معاهده مذکور زمینه ناخشنودی و خشم مردم جرمنی را تحریک کرد و به پیروزی حزب نازی در انتخابات به رهبری آدولف هتler انجامید که بعدن موجب اشتعال جنگ جهانی دوم گردید که نظر به جنگ اول جهانی بمراتب مخرب تر و فاجعه آمیز تر بود که دو بم اتم هم در جنگ مذکور بکار برده شد. در ختم جنگ جهانی دوم بار دیگر رهبری جمعی جهانی تحت اداره ی بنام سازمان ملل متحد بخاطر جلوگیری از تکرار فاجعه جنگ جهانی بوجود آمد. اما حاکمیت و نقش رهبری سازمان ملل متحد در انحصار بلامنازعه پنج قدرت اتمی جهان درآمد که همه امتیازات و صلاحیت عام و تام سازمان ملل متحد را در اختیار و انحصار خود گرفتند و ده عضو منتخب دورانی و غیر دائمی شورای امنیت از داشتن حق

رای اصلی، و حق ویتو در شورای امنیت محروم ساخته شدند. دموکراسی در سازمان ملل متحد میخ کوب شد، سیاست یک بام و دو هوا بر جهان سایه افگند و مسلط گردید. تضعیف رهبری جمعی و نقش سازمان ملل متحد در حل مسالمت آمیز قضایای جهانی و تقویت راه حل های نظامی در قضایای جهانی، جهان امروز را به سوی پرتگاه جنگ سوم جهانی میکشاند که همه جناحها و کشورها در آن بازنده خواهند شد که جهان را به یک فاجعه عظیم دیگر و غیر قابل جبران دچار خواهند کرد. افغانستان که در مرکز و محراق کشمکش های شرق و غرب قرار دارد نسبت به هرکشور دیگری بیشتر آسیب پذیر میباشد. زیرا همه کشورهای اتمی جهان در داخل و اطراف نزدیک افغانستان موضع گرفته اند. دسایس و درامه هاییکه در سی سال جنگ در افغانستان تمثیل شد و میشود، تخته خیز آن در پاکستان قرار داشت و دارد که از آنجا به افغانستان صادر میشود و جوی های خون را در افغانستان جاری ساخته است. اگر صاحب منصبان و جنرالان کشور پاکستان که طالبان را در سمت شمال افغانستان رهبری میکردند بعد از حمله نظامی امریکا بالای افغانستان زیر پوشش قوای هوایی امریکا از میدان هوایی کندز به پاکستان در دوطیاره پاکستانی انتقال داده نمیشدند و در اسارت امریکا و افغانستان قرار میداشتند، پاکستان هیچگاه به اعمال تروریستی علیه امریکا، ناتو و افغانستان اقدام کرده نمیتوانست و تروریسم تعریف ناشده به پیمانۀ امروز قوت و وسعت پیدا نمیکرد... بلکه پاکستان در بدل رهایی افسران و جنرالان خود به یک راه حل صلح آمیز مجبور و مکلف ساخته میشود و به جنگ تروریسم خاتمه داده میشود.

باشکست و فرار طالبان و القاعده به ماورای خط دیورند یکی دو سال آرامش نسبی در افغانستان حکمفرما بود. در این مدت از یک جانب، ملیشه های طالبان در پاکستان دوباره سازمان داده شدند، تجهیز گردیدند و به افغانستان فرستاده شدند. از جانب دیگر مهره های امریکایی، انگلیسی، پاکستانی، ایرانی و سایر مهره های وابسته و غیرملی از داخل و خارج در پست های دولت نو تأسیس افغانستان جابجا و ابقاء شدند و یک دولت وابسته،

فاسد و غیرملي را بوجود آوردند که کارکردهای این دولت به همه معلوم است که حتا رئیس جمهور خود از آن شکوه دارد و مأیوسانه به آن اعتراف میکند که قدرت های خارجی و حلقه های موازی پُر نفوذ و پُر قدرت در دستگاه دولت را سبب سلب صلاحیت هایش میدانند. همه عناصر ملي و وطن دوست را از کدر دستگاه های دولت تصفیه کرده رفتند. پالیسی های دو گانه امریکا و ناتو آنقدر پاکستان و تروریسم را تقویت کردند که بالاخره دامن گیر خود شان گردید و جنگ تروریسم و ضد تروریسم را به بن بست کشانید و دولت مافیایی افغانستان را هم محتاج و دست نگر خارجی ها، پاکستانی ها و ایرانی ها ساخت. که در پهلوی سایر مداخلات و دسایس علیه افغانستان گاه و بیگاه راه ترانزیتی اموال تجارتي افغانستان را مغایر توافقات و قوانین ترانزیت بین المللی مسدود کردند و میکنند و شرایط یکجانبه شان را بالای دولت افغانستان تحمیل مینمایند که مردم مظلوم افغانستان را بیشتر متضرر ساخته است. پاکستان در منطقه و جهان بازی دوهلو و خطرناکی را درپیش گرفته که با هر کشور در لباس دوست و ماسک دشمن معامله میکند که امنیت کشور های منطقه، جهان و به خصوص افغانستان و هندوستان را به مخاطره انداخته است. بین کشورهای منطقه و قدرت های اتمی جهان نفاق و تفرقه ایجاد میکند و خود از آن بهره میگیرد. یکعه کشورهای و قدرت هارا فریب داده با تهدید تروریسم از نزد شان کمک مالی اخذ مینماید و در تقویت تروریسم آنها بمصرف میرساند. تروریسم بحیث یک منبع عایداتی برای پاکستان تبدیل شده است که روز تا روز تقویت شده میرود. حملات توپخانه و راکت های ثقیل پاکستان بالایی قلمرو افغانستان در آستانه تدویر لویه جرکه مشورتی در مورد پیمان نظامی با امریکا هدف ادامه جنگ و عدم استقرار امنیت و صلح در افغانستان را در خود نهفته دارد. . پاکستان حمله نظامی ناتو را بالایی پسته نظامی اش در سرحدات افغانستان بهانه قرارداد و درکنفرانس پن شرکت نکرد تا جلسه بن را به شکست مواجه بسازد. از قراین، اوضاع و شواهد معلوم میشود که هیچ کشور زیدخل در مسایل افغانستان علاقه به امنیت و صلح دایمی در افغانستان را ندارند. اگر امنیت و صلح در افغانستان تأمین

گردد مداخلات شان در امور داخلی افغانستان قطع میگردد و ضرورت موجودیت پایگاهها و قوت های نظامی شان در افغانستان منتفی میگردد و پیشروی های شان به صوب آسیای میانه و بحیره خزر متوقف میگردد و عقد قراردادهای تحمیلی ذخایر معدنی افغانستان را مطابق میل و خواسته های خود شان حاصل کرده نمیتوانند. روی همین دلایل است که موضوع صلح و امنیت دایمی را در افغانستان هیچ کشور، جامعه جهانی، سازمان ملل متحد و دولت آقای کرزی مطرح نمیسازند. زیرا منافع مشترک همه بازیگران داخلی و خارجی در ادامه جنگ های افغانستان محتاج اما ثروتمند جهان نهفته است.

از اوضاع جاری در منطقه که راه های ترانزیتی و انتقالی بروی قطارهای اکمالاتی امریکا و ناتو هر روز محدود تر شده میرود و امریکا و ناتو در جنگهای زمینی افغانستان به شکست مواجه شده و در محاصره ترانزیتی قرار گرفته است. احتمالن امریکا و ناتو جبهه جدید پیشروی اش را بسوی محاصره قدرت های رقیب شرقی اش از سمت استرالیا و شرق دور باز نماید. اگر با آن هم اهداف نهایی امریکا و ناتو پیشروی بسوی آسیای میانه، بحیره خزر و سرزمین های وسیع، دست ناخورده و پُر گنج این منطقه از طریق افغانستان باشد اوضاع سیاسی، اقتصادی و امنیتی در افغانستان از بد بدتر خواهد شد. تروریسم بیشتر تقویت خواهد یافت تا از آن بحیث جاده صاف کن پیشروی نظامی و اشغال گری استفاده خواهند کرد. که زمینه مداخلات سایر قدرت های نظامی منطقوی و جهانی را در افغانستان، پاکستان، ایران و منطقه فراهم خواهد ساخت که احتمالن جنگ جهانی سوم در وجود جنگهای بلواسطه در این منطقه جهان شعله ور خواهد شد.

روابط پاکستان و امریکا بعد از حمله کوماندوهای امریکا بر منزل بن لادن در شهرک ایبیت آباد پاکستان بسردی گرائید و دولت مردان پاکستان را در سطح جهان شرمنده ساخت که از موجودیت رهبران القاعده در پاکستان و اعزام ترورستان به افغانستان همواره انکار میکردند. روی همین دلایل روابط پاکستان و امریکا در ظاهر امر به سردی گرایید. حمله نظامی ناتو بر پسته های نظامی پاکستان که از خط دیورند به داخل خاک

افغانستان پیشروی کرده بود به فریاد و غوغای پاکستان مواجه گشت تا اشغال گری قلمرو افغانستان را به سطح جهانی صبغه حقوقی و قانونی بدهد تا بعدن منازعه خط تحمیلی دیورند را با امریکا و ناتو مورد مذاکره قرار بدهد و از امریکا و ناتو در اینمورد امتیاز بگیرد. عکس العمل احساساتی دولت پاکستان درمسدود ساختن راه ترانزیتی و دستور تخلیه میدان هوایی شمس پاکستان یک حرکت نمایشی و تاکتیکی بشمارمی آید که به مردم پاکستان اطمینان بدهد که دولت پاکستان دنباله رومریکا و انگلستان نیست تا خشم مردم فروکش کند و از سقوط دولت خود جلوگیری نماید. دیری نخواهد گذشت که روابط امریکا و پاکستان برمبنای اهداف و منافع مشترک در منطقه، افغانستان و پیشروی بسوی آسیای میانه دوباره گرم تر از گذشته خواهد شد. احتمالن امریکا به پاکستان امتیاز بیشتر بدهد تا روابط اش با پاکستان به حالت عادی برگردد.

چون بازیها و درامه های امروز در لباس دوست و ماسک دشمن تمثیل میشود، پاکستان با حمایت از تروریزم جنگ ضد تروریزم را به بن بست کشانیده، امریکا و ناتو را در جنگ تروریزم به شکست مواجه ساخته است. هزاران عسکر امریکا و ناتو را در ده سال جنگ به قتل رسانیده. روابط اش را با قدرت های رقیب امریکا بیشتر تقویت بخشیده، اعاده روابط ستراتیژیک اش را با امریکا به چالش کشانیده است. بنابراین در روابط ستراتیژیک امریکا و پاکستان در ظاهر امر درز های عمیق ایجاد شده است.

در باره روابط امریکا با پاکستان افواهاات و اخبار ضدو نقیضی شنیده میشود که از جمله به روابط ستراتیژیک و تاریخی امریکا و انگلستان با پاکستان اشاره شده که به پاکستان موقف اسرائیل در این منطقه داده شده است. از جانب دیگر پاکستان را پرورش گاه تروریزم میدانند که سالانه در حدود یک و نیم میلیارد دالرکمک نظامی به پاکستان داده میشود که پاکستان آنرا در پرورش و تقویت تروریزم بکاربرده است. از جانب دیگر امریکا و جامعه جهانی پاکستان اتومی را خطر بزرگ امنیتی در جهان میدانند و بیم از آن دارند که شاید بم اتوم بدست ترورستان که روابط تنگاتنگ با سازمان استخباراتی پاکستان

(آی - اس - آی) که هوا و هوس حاکمیت افغانستان و منطقه را در سردارد بیافند و امنیت منطقه و جهان را بمخاطره بیاندازد. از این رو حضور نظامی امریکا و ناتو را در افغانستان و منطقه مانع این هوا و هوس خود میداند و با آن مخالفت و علیه آن دسیسه مینماید. دیده شود که روابط فریبنده دوستی و دشمنی امریکا و پاکستان به کدام مسیر و سمت به پیش خواهد رفت و چه عواقب را به دنبال خواهد داشت. عنصر زمان آنرا برملا و روشن خواهد ساخت.

امریکا بالای افغانستان بخاطری حمله نظامی کرد و دولت طالبان را سقوط داد که به بن لادن درکندها پناه داده بود. اما بعد از فرار بن لادن، القاعده، طالبان و سایر ترورستان به پاکستان، جنگجویان گوریلابی مجدد در پاکستان سازمان، تربیه، تجهیز و به افغانستان فرستاده شدند که عساکر امریکا، ناتو و مردم افغانستان را بقتل میرسانند. عکس العمل امریکا و ناتو در برابر پاکستان به حملات طیارات بی پیلوت امریکا بالای مناطق قبایل آزاد که دولت پاکستان بالای آن مناطق حاکمیت نداشت محدود ساخته شد که به نفع حاکمیت دولت پاکستان در منطقه میباشد. امریکا، سایر کشور های زیدخل در افغانستان و شورای امنیت سازمان ملل متحد کدام فشار مؤثر سیاسی، اقتصادی، نظامی و تعزیرات را بالای پاکستان وضع نکرد که مانع تربیه، تجهیز و صدور تروریزم و انتحاری ها به افغانستان میشد. اما امریکا و ناتو با طالبان و مردم پاکستان مواجه شدند که حملات نظامی امریکا و ناتو بالای پاکستان و افغانستان مردم را خشمگین ساخته بود که با حضور نظامی امریکا و ناتو در منطقه مخالفت مینمایند. مسامحه دولت و اردوی پاکستان در برابر حملات طیارات بی پیلوت امریکا جبهه مخالف دولت را در بین مردم پاکستان تقویت نمود. احتمال سقوط دولت وابسته پیش بینی میشد. با براه انداختن جنگهای لفظی زرگری و مانورهای های محدود به دولت و اردوی پاکستان هویت ملی داده شد و خشم مردم را در برابر دولت و اردو تا حدی فرونشاند. امریکا و انگلستان که در همکاری با پاکستان در تقویت تروریزم از جانب مردم منطقه متهم پنداشته میشدند در سردی روابط

امریکا با پاکستان این اتهامات تا حدودی بی رنگ شده رفت . قبلن برداشت مردم از این قرار بود که پاکستان، انگلستان و امریکا دوستان ستراتژیک بیش از نیم قرن گذشته میباشند و پیوند های عمیق و ستراتژیک با هم دارند. چنین حادثات و رویدادهای زود گذر روابط ستراتژیک و طولانی شان را متضرر ساخته نمیتواند. اما آخرین معلوم شد که هر سه کشور در افغانستان و منطقه برنامه های خاص خودشان را دارند. این درامه های گاهی دوست و گاهی دشمن از خصوصیات سیاست های قرن بیست و یکم میباشد که تمثیل آن گاه و بیگاهی بخاطر کسب امتیاز بیشتر و اغوای مردم و قدرت های رقیب ضروری پنداشته میشود. اما این بازی ها دیگر کهنه شده است فریبنده نیست. جهان امروز با استفاده از اطلاعات انترنتی، تلویزیونی و سایر چینل های مخابراتی و اطلاعاتی هوشیار و بیدار شده اند و ماهیت این بازی ها را بهتر درک میکنند. از جانب دیگر جهان در بحران عمیق سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و نا امنی درگیر شده است. قدرت های متضاد جهان باین بحران ها برخورد های دوگانه دارند و آنها را دامن میزنند که از آن به منافع شان استفاده نمایند. **در فکر حل علمی، جمعی، مسالمت آمیز و عادلانه این بحرانها نیستند.** اگر مسابقات تسلیحاتی، بحرانهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و امنیتی امروزی جهان و عدم رعایت اصول همزیستی مسالمت آمیز و عدم مداخله در امور یکدیگر و حلقه محاصره رقبا بالقوه و بالفعل خود را تنگ تر ساختن با دقت پیگیری و ارزیابی شود، تصوراتی بوجود میاید که این بار به عوض جهانی شدن جنگ سوم به جنگ های بلواسطه منطقوی در محدوده خاص جغرافیایی و مناطق ذخایر معدنی و نفت و گاز قاره آسیا دامن زده خواهد شد تا از وسعت جنگ به سایر مناطق جهان جلوگیری شده باشد. اگر اوضاع جهان امروز با اوضاع، شرایط، بحرانها و پیش زمینه های جنگ اول و دوم جهانی مقایسه شود همه زمینه ها و شرایط یک جنگ منطقوی و جهانی مساعد گردیده که همان کشورها و بازیگران جنگ اول و دوم جهانی امروز هم به بحران های گوناگون مواجه و دچار گردیده اند و با اندکی تفاوت ها در مقابل همدیگر صف آرائی و جبهه گیری

کرده اند. بیم آن می‌رود که با يك جرعه آتش زان جنگ جهاني سوم در محدوده جنگهاي بلواسطه و منطقوي آغاز گردد و بالاخره از کنترل همه کشورها خارج شود.

از جانب ديگر مردم تصور میکنند که انسانها بحیث اشرف المخلوقات و به امید رفتن به بهشت طرفدار جنگ، ویرانی و کشتار هموعان خود نیستند. جبهه صلح و ضد جنگ هم در جهان حامیان و هواداران زیادی دارد. قدرت هاي اتمي جهان هم عواقب فاجعه آمیز جنگ جهاني را نسبت به ديگر کشورها بیشتر و بهتر میدانند. لذا به جنگ اتمي و سوم جهاني هرگز مبادرت نخواهند ورزید.

اما گاهگاهي تصورات منفي هم اذهان مردم را غبار آلود میسازد و میگویند که بعضي انسانها و قدرت مندان جهان نسبت به ساير حیوانات کره زمین بمراتب وحشي تر هستند. اگر ساير زنده جانان کره زمین هم ذات و همجنس خود را بقتل نمی رسانند و یا بصورت انفرادي کمتر به قتل می‌رسانند. اما انسانهاي متمدن و مدافعين حقوق بشر براي کشتار

دسته جمعي ممنوع و همجنس خود سلاحهاي کشتار دسته جمعي، بم هاي اتمي، هایدروژني، کمیایوي، بیولوژیکی و سلاح هاي شعاع اتمي و ساير وسایل کشتار را اختراع کرده اند که بخاطر منافع شخصي و غصب دارايي هاي ديگران از آن استفاده مینمایند و میتوانند میلیون ها ممنوع خود را در يك لحظه از بین ببرند. چنانچه در جنگ اول و دوم جهاني و ساير جنگهاي منطقوي در طول تاريخ مليون ها انسان کشته و معيوب شدند.

اگر این همه سلاحهاي پیشرفته و کشتار جمعي امروز به منظور و هدف استعمال و کاربرد ساخته نشده است پس چرا اینقدر مصارفات و سرمایه گذاری هاي عظیم را از عواید مالیات، دست مزد و مایحتاج مردم شان در امور نظامي به هدر میدهند. پر واضح است که این همه سلاحهاي عصري کشتار جمعي تحت بهانه دفاع از خود براي استفاده

و استعمال عملي ساخته شده که بدون شك روزه در اشتعال جنگهاي منطقوي و جنگ جهاني سوم از آن استفاده خواهد شد. و این بار کره زمین کاملن محو و نابود خواهد شد. اگر همه این بمهاي مخرب و کشتار جمعي بکار گرفته شود.

اگر مناصفه ي از مصارفات نظامي جهان در جهت پژوهش و كشف ذخاير تحت البحار كره زمين در همكاري مشترك سرمايه گذاري و بمصرف رسانيده ميشد، ذخاير بزرگ تحت البحري جهان را كشف ميکردند و امروز در خدمت همه بشريت قرار ميداشت و ضرورت هاي جوامع بشري رفع ميشد. تصورات و زمينه هاي استعمار و جنگ هاي جوامع انساني هم از بين ميرفت.

تشويش، نگراني ها و احتمالات

مردم افغانستان يكبار بحيث مهره هاي جنگ سرد در لباسهاي انقلاب و جهاد در دام دو ابر قدرت جهان افتيدند و به بازي گرفته شدند كه محصول آن براي مردم ما اين بود كه از باران برخاستند و در زير ناودان نشستند. قرباني هاي عظيم مردم ما و خسارات هنگفت اقتصادي كشور ما منتج به آن گرديد كه يك ابر قدرت پيروز گرديد و ابر قدرت ديگر شكست خورد و متلاشي گرديد. اما افغانها با وصف تلفات عظيم انساني و خسارات هنگفت اقتصادي از اين بازيها و معارك دست خالي برآمدند. و با شعار هاي خشك و خالي اعلام و اظهار كاميابي و پيروزي كردند، تا خود، حاميان و مردم افغانستان را تسلي خاطر ببخشند كه قرباني هاي عظيم مردم و خسارات هنگفت اقتصادي افغانها به هدر نرفته است. اما واقعييت اين است كه زمينه پردل رفت و شيردل آمد فراهم ساخته شد كه امروز مردم ما را در دامهاي كثير الحلقه قدرت هاي خارجي درگير ساخته و همه اختيارات مردم ما را سلب کرده و محتاج خود ساخته است. در حاليكه يك عده مردم در افغانستان مليونر و ملياردر شدند و متباقي مردم در فقر، غربت، بيكاري و در بدري بسر ميبرند. انكشافات اوضاع در افغانستان، منطقه و جهان فضاي ترس و بي اعتمادي را در جهان بوجود آورده كه باعث ائتلافها و اتحاد جبهات مخالف در عرصه سياست و دفاع ستراتژيك نظامي در جهان شده است كه با تزئيد بوديجه هاي نظامي و مسابقات تسليحاتي به اوج خود رسيده است كه بشريت و كره زمين را بسوي آينده هاي مبهم و تاريخ بدرقه مينمايد.

نگرانی‌های وجود دارد که بار دیگر جنگ‌های ذات‌البینی در افغانستان بین گروه‌های جنگی مذهبی، قومی، نژادی و سمتی دامن زده خواهد شد که فعالیت‌ها، صف‌آرایی‌ها و اتحادها در این زمینه بشدت جریان دارد تا جنگ را بار دیگر بین جنوب و شمال افغانستان شعله‌ور بسازند و از آن برای سالیان متمادی بهره‌برداری نمایند و افغانها را در جنگ‌های بلواسطه داخلی و منطقوی درگیر و مشغول بسازند و ذخایر عظیم معدنی افغانستان را در قید و بند قرارداد‌های ناموزون و تحمیلی به یغما ببرند. و مردم افغانستان را محتاج و جیره‌خور خود بسازند.

این احتمال هم وجود دارد که افغان‌های متخاصم اما وطن‌دوست که در طی سی سال جنگ‌های ویرانگر تجربه تلخ را فراگرفته‌اند که هیچ گروه، حزب و تنظیم شان به تنهایی در جنگ‌ها بمنافع مردم و وطن شان دست‌آوردی ندارند و همه دست‌آوردهای جنگ را دیگران از نزد شان ربوده‌اند به یکبارگی همه اختلافات و دشمنی‌ها را کنار می‌گذارند. در قدم اول بخاطر اعاده صلح و امنیت و همبستگی ملی در کشور بدون طرح پیش‌شرط‌های سیاسی باهم متحد میشوند و افغان‌های سیل‌بین و بیطرف خاموش را هم در آغوش می‌گیرند و جبهه متحد ملی سراسری را تشکیل میدهند. از طریق مذاکرات و تعیین اهداف مشترک ملی به خط‌مشی و مرام واحد توافق می‌نمایند. بعدن آشتی ملی، عفو عمومی قطع جنگ و جبهه متحد سراسری ملی را اعلام می‌نمایند و به خاطر آن متحدن کار و مبارزه مینمایند. که این يك عمل اسلامي، انساني، ملي، وطنپرستانه و تاریخی میباشد که نسل‌های آینده افغانستان هرگز آنرا فراموش نخواهند کرد و با خطوط زرین ثبت تاریخ افغانستان خواهد شد. بدیل دیگری وجود ندارد که صلح و امنیت را در افغانستان به ارمغان بیاورد و افغانها را با هم متحد و یکپارچه بسازد. نباید فراموش کرد که صلح و امنیت افغانستان در داخل و خارج کشور دشمنان مهیل و قسم خورده نیز دارد که فریب آنها را نباید خورد. البته اختلافات قومی، لسانی، سمتی، اداری، فرهنگی و سایر اختلافات محلی و ملی شانرا بعدن از طریق مشوره، دخالت و شراکت علماً، دانشمندان قانون دانان، سیاست‌مداران

مغرب در فضاي صلح و دوستي به وجه احسن حل و فصل کرده ميتوانند. با ايجاد جبهه متحد ملي سراسري يك قوت ملي بوجود ميآيد كه در كنفرانسها، مذاكرات صلح و جنگ، مسايل افغانستان، تعيين و انتخاب نظام سياسي و نوع دولت داري، اصلاحات قوانين و ريفورم هاي اداري در چوكات منافع ملي دست بالا را داشته ميباشد.

اگر سرنوشت كشور خود را باز هم به دست افراط گرايان و عقب گرايان مذهبي، قومي، نژادي، لساني، سمتي و حلقات مافيايي واگذار شويم كه از جانب قدرتهاي خارجي بالاي كشور ما تحميل خواهد شد و در عقب شان نا آگاهانه قدم بگذاريم، نبايد انتظار صلح و امنيت را در افغانستان داشته باشيم بلكه براي يك جنگ طولاني ديگر لااقل ده سال آمادگي بگيريم. كه احتمالن به تجزيه افغانستان هم منجر خواهد شد. البته اين يك هوشدار است كه افغانها در مسير احتمالات نبايد غافل عمل كنند. بلكه بايد هوشيار و بيدار باشند تا بارديگر فريب دشمنان افغانستان را نخورند..

از خداوند متعال استدعا مينمايم كه ما افغانها را توفيق اعطاء فرمايد كه احساسات منفي، عقده ها، افراط گري ها و انتقام جويي ها را كنار بگذاريم از عقل سليم، تدبير سالم و فراست جمعي و ملي كار بگيريم تا وطن و مردم خود را از نفاق، دشمني، ورطه جنگ، هلاكت و بربادي به ياري خداوند متعال نجات بدهيم. و من الله توفيق. ۲۱ جدي . ۱۳۹